

خدمت اهداف ملی و قومی خود هستند. انگار مردم شاهد وضعیت اسفبار زنان در کردستان عراق، نیستند. انگار خبر کشتن صدها زن در کردستان عراق بعثت ناموس پرستی هدیه ناسیونالیستها به "زن کرد" نیست. انگار اینها نیستند که کوشیدند قوانین ارتجاعی دولت عراق را تماما به عنوان قوانین حکومت کارتونی خود به خورد مردم بدهند. در همین سرزمین "بهشتی" که موعدهش را به زنان در کردستان ایران میدهند، بکرات پدر و برادر و... دختر و خواهر خود را از اروپا به آنجا برده اند تا در سایه حاکمیت فرهنگ مردسالار و ضد زن از نوع کردی و قومی خدمت قدرت گرفتن خود استفاده کند و برایش کیسه دوخته‌اند. اینها جنبش زنان برای رهایی را قربان اهدافی میکنند که جز ستمگری و بی حقوقی چیزی در بر ندارد. اینها قبلا از مسئله زن سخنی به میان نمی‌آوردند چون جنبش برابری طلبی زنان کمتر علنا عرض اندام کرده بود و حتی وجودش را انکار میکردند. حالا که تحمیل شده و نمیشود انکارش کرد، پس در فکر به بیراه کشاندن آن در

جنبش برابری طلبانه زنان، جنبشی که حقوق زن را جهانشمول و تقسیم ناپذیر میداند، قویتر از هر زمان در میدان است. چگونه این نیروی عظیم در ۸ مارس خودنمایی میکند، بستگی به عوامل متعددی از جمله به نقش رهبران و فعالین اصلی این جنبش دارد.

هویت قومی به زن به عنوان انسان میدهند، در بهترین حالت خواهان تعدیل ستمکشی زنان در همان چهار چوب اسلامی و ضد زن هستند. ناسیونالیستها نیز به شیوه‌ای دیگر لباس کردی و فارسی اصیل و زن کرد و پارسی اصیل را به تن زنان میکنند و با این تقسیم بندی عملا زن را از هویت انسانی دور می‌سازند. اینها تلاش می‌کنند از این نیروی عظیم به میدان آمده، در خدمت امر دیگری استفاده کنند. احزاب ناسیونالیست کرد که با چهره مخالف با حکومت اسلامی در میدان هستند، با زدن قالب کردی به حقوق زنان میخواهند از این نیروی عظیم در خدمت قدرت گرفتن خود استفاده کند و برایش کیسه دوخته‌اند. اینها جنبش زنان برای رهایی را قربان اهدافی میکنند که

جز ستمگری و بی حقوقی چیزی در بر ندارد. اینها قبلا از مسئله زن سخنی به میان نمی‌آوردند چون جنبش برابری طلبی زنان کمتر علنا عرض اندام کرده بود و حتی وجودش را انکار میکردند. حالا که تحمیل شده و نمیشود انکارش کرد، پس در فکر به بیراه کشاندن آن در

میخواهند تامین کنند. وجود اینها دال بر در صحنه بودن جنبش عظیمی است که به اسلام و قوانینش نه میگوید و برابری زن و مرد را کاملا بی کم و کسر طلب میکند. از دفتر ریاست جمهوری تا کمیسیونهای بانوان و انواع شخصیتهایی که به تازگی طرفدار زن شده و هر کدام به نوعی از زن، "زن کرد"، "مسلمان" و "عرب" و "فارس" و "ملی" میتراشند، همگی در این اوضاع میخواهند حقوق جهانشمول زن را به عنوان انسان برابر سر ببرند.

اینها صدای جنبشهای دیگری است که در پس نام زن و دفاع از حقوق زن، منافع دیگری را تعقیب میکنند. هم اکنون در شهرهای کردستان انواع جمع و جریان و کمیسیون به نام زن تشکیل شده است که علیرغم اختلافاتی که با هم دارند و حتی علیرغم میزان دوری و نزدیکی آنها از بستر اصلی جنبش اسلامی، خود در اصلی ترین و پایه‌ای ترین سطح به جنبش زنان لطمه میزنند و با آن دشمنی دارند. وقتی بحث از حقوق زن است، فوری زن مسلمان را به میدان میکشند و علاوه بر اینکه

شعار روشن این جنبش و نشانه قامت بلند و استوار آن است. مراسمهای ۸ مارس در شهرهای کردستان، مراسم و میتینگهای با شکوه در سنندج و سقز تا مراسمهای بزرگ و کوچک در شهرهای دیگر و دهها صدها مراسم خانوادگی و جمعی، تنها گوشه کوچکی از یک واقعیت عظیم اجتماعی است. این مراسمات دشمنان جمهوری اسلامی و تمام جریاناتی است که با برابری زن و مرد سر جنگ دارند و حقوق جهانشمول زن را زیر نام زن مسلمان، ایرانی و کرد دارند تکه تکه پارچه میکنند.

اینکه در چند سال گذشته، در ابعاد سراسری و در شهرهای کردستان تمام جریانات ضد زن از خود جمهوری اسلامی تا جریانات ملی اسلامی، از سلصنت طلب تا حزب دمکرات، همگی یکدفعه به فکر حقوق زن افتادند، خود گواه واقعیت اجتماعی بزرگتری است که به آن اشاره شد. اگر امروز انواع جریانات در قالب فمینیسم اسلامی و قومی و کردی و فارسی سبز شده‌اند، به این دلیل نیست که اینها مدرن شده و حقوق زن را

۸ مارس روزی است که صف وسیع زنان و مردان مدرن و برابری طلب به میدان می‌آیند و به این جهنم اسلامی نه میگویند. ۸ مارس روزی است که نه پرچم عرق ملی، نه احساسات کثیف نژادی و نه تمایلات دینی و قومی جایی ندارند. روز جهانی زن روز کسانی است که برای زن مثل انسانی برابر حقوق و حرمت قائلند و خواهان اجرای قوانینی انسانی در جامعه هستند. روز جهانی زن روز صف آرای مردمانی است که با صدای رسا اعلام میکنند، "حقوق زن جهانشمول است و تقسیم بردار نیست." در کردستان این جنبش علیرغم فراز و نشیبهایی که بر خود دیده، قوی و با هویت روشن و خواستهای شفاف، به یک واقعیت عینی تبدیل شده و خود را به جمهوری اسلامی و تمام جریانات ضد زن تحمیل کرده است. این جنبش را دیگر نمیتوان در قفس کرد. روز جهانی زن هر ساله به میدان زورآزمایی زنان و مردان آزاده برای اعلام جرم علیه وضع موجود و علیه ستم کشی زنان تبدیل شده است. "نه حجاب اسلامی، نه آپارتاید جنسی، آزادی برابری"

بقیه از صفحه ۱

که خامنه‌ای و نظام اسلامی را، خشونت و فقر و تباهی را، قتل‌های زنجیره‌ای را، عالیجناب سرخپوش نشان میدادند تا آنها را به دوم خرداد، به سید حریر پوش راضی کنند! اینها کارشان همین است که مردم را به استیصال بکشاند، بترسانند، به کم راضی کنند تا زمینه خروج آلترناتیویشان را فراهم کنند. از این منظر، اینها ادامه همان چهارچوبهای

صفحه ۴

استراتژی‌شان را روی همین سوار کرده‌اند. اینکه از اعمال فشار و تهدید نظامی آمریکا برای فشار به مردم و به استیصال کشاندن آنها به عنوان گامی در جهت تغییر رژیم استفاده کنند. این البته فقط میتواند در چهارچوب سیاستهای ضد انسانی اینها کاربرد داشته باشد. مردم را از تهدید نظامی آمریکا میترسانند تا به دست بوسی بوش قانعشان کنند! اینها همانهایی بودند

استیصال کشاندن مردم است که به میدان آورده است. اپوزیسیون طرفدار "آقا" هم خوب این را گرفته است. به مردم نهیب میزنند که یا پای رفراوندوم بیایند، یا اینکه خودشان مقصردند که آمریکا به ایران حمله کند! داریوش همایون رسماً در کنگره حزب مشروطه میگوید: "آمریکا مقصر نیست، آمریکا هم تا حدی صبر دارد" (به نقل از حافظه) این جریانات تمام

حکومت است که تکلیف خود را هر چه سریعتر و به شیوه چشمگیرتری با جناح مخالف روشن کند. آمریکا علیرغم اینکه فشار خود را با تهدید نظامی روی سر مردم ایران نگه داشته است، هنوز هم دنبال آن نیروهایی در حکومت ایران است که بویژه در عرصه دیپلماتیک و سیاست خارجی بعنوان اولین قدم، آنها را به سوی کنار آمدن با خود بکشاند. تهدید نظامی را برای به

مجاهدین خلق، تا دوم خردادیهای ورشکسته تا جنبش ناسیونالیست پرو غرب رسماً "پرو آمریکایی" شده‌اند. جالب اینجاست که خیلی هایشان از جانب آمریکا قول "رژیم پنج" میدهند، در حالیکه خود آمریکا مداوما میگوید، چنین قصدی ندارد. آمریکا هنوز خواستار یک فشار واقعی و جدی روی جناح غربی و طرفدار آمریکا در

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!

است؟

فاتح شیخ: دور جدید آغاز شده، باید دید مشخصات آن چیست، موازنه جدید بین نیروهای درگیر در سیاست فلسطین به چه صورتی در آمده است. مرگ عرفات چند روز پس از انتخاب مجدد بوش، مقامات کوته بین دولت اسرائیل را خارج از حد به هوای بهره برداری از آن انداخت؛ و هنوز در نظر دارند که اگر تن به صلح هم بدهند شروط خفت آورشان را به جانشین عرفات تحمیل کنند. از طرف دیگر حماس و جهاد با ادعای اینکه ادامه دهنده ایستادگی "رادیکال" عرفات در برابر اسرائیل اند، خواستند از مرگ عرفات برای گسترش نفوذ خود استفاده کنند.

اما فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان حزب و جنبش صاحب سنت سیاسی جاافتاده، توانستند بحران را اداره کنند و نگذارند اسرائیل و حماس و جهاد، آطور که نقشه چیده بودند، از مرگ عرفات بهره برداری کنند. مردم هم که نگران بهره برداری اسرائیل و جریانات اسلامی از آن بحران بودند، از آنجا که بدیل دیگری که به خواستشان نزدیکتر باشد (بدیل کمونیست، چپ، رایکال) در صحنه سیاست فلسطین حضور ندارد، پشت سر فتح رفتند و به کاندید آن محمود عباس برای جانشینی عرفات وسیعاً رای دادند. در واقع هم اگر عرفات رهبر تاریخی جنبش ملی فلسطین بود، محمود عباس هم رهبر متناسب با موقعیت امروزی این جنبش است. حماس و جهاد کاندید بارزی برای جانشینی عرفات نداشتند و میدانستند که انتخابات

بقیه از صفحه ۱ موجودیتش میتواند از دخالت در مساله فلسطین کنار بکشد، اسلام سیاسی در عراق اگر هم بخواهد نمیتواند و این به تقویت حماس و جهاد کمک میکند. اینکه حماس بلافاصله آتش پس را رد کرد تنها یک نشانه موضعی این اوضاع است.

سفر کوندولینسا رایس به منطقه در روزهای قبل از نشست شرم الشیخ و تاکیدش بر ضرورت "تصمیمات دشوار" توسط اسرائیل، تحت فشار این اوضاع متناقض بود. قبول آتش بس از طرف اسرائیل، آزادی نهمصد زندانی فلسطینی و وعده آزادی پانصد تن دیگر (از مجموعه ۸ هزار زندانی) هنوز "تصمیمات دشوار" نیستند و در چارچوب اهداف محدود و یکجانبه اسرائیل است. مسائل مهم تری مانند ختم اشغال و بازگشت به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، بازگشت فلسطینیان تبعیدی، سرنوشت کولونیه‌های اسرائیلی نشین بخصوص در کرانه غربی، برداشتن دیوار حائل، بازکردن در به روی کارگران فلسطینی برای کار در اسرائیل و بالاخره تحقق دولت فلسطین با شش سال تاخیر، همچنان در هاله ابهام اند. یک دلیل روشن بدبینی اینست که توافق شرم الشیخ، دوازده سال پس از توافق اسلو، هنوز در فاز قبل از آنست. باید دید ضرورت‌های سیاسی چقدر آمریکا و اسرائیل را به "تصمیمات دشوار" ناگزیر میکند.

کمونیست: آیا انتخاب محمود عباس و پشت سر گذاشتن بحران پیش بینی شده متعاقب مرگ یاسر عرفات آغاز دور جدیدی در حل بحران فلسطین

را میبازند، آن را تحریم کردند، اما توجیهی برای تحریم نداشتند و شکست سیاسی مهمی برایشان بحساب آمد. اینها هم البته پایگاه توده ای دارند اما هیچوقت نتوانستند هژمونی ناسیونالیسم فلسطینی فتح را بنفع اسلامیسیم خود بشکنند؛ به این ترتیب همیشه در موقعیت گروه فشار "افراطی" عمل کرده اند و در حاشیه سیاست مانده اند. این موقعیت حاصل اینست که اینها راه حلی برای مساله فلسطین ارائه نمیدهند، حکومت اسلامی خودشان را میخواهند، بخاطر منافع فرقه ای، با راه حل مشخص رسیدن به دولت فلسطین از راه مذاکره مخالفت میکنند و از جمله با عملیات تروریستی علیه شهروندان اسرائیلی، در پروسه صلح و تحقق دولت فلسطین کارشکنی میکنند. تحولات جهانی بخصوص بعد از ۱۱ سپتامبر هم مدام اینها را بیشتر به حاشیه میراند، فقط جنگ آمریکا علیه عراق جان و توان تازه ای به آنها بخشیده است.

کمونیست: علیرغم حمایت بالای مردم فلسطین در انتخاب محمود عباس، کاندیداهای متعدد حماس در انتخابات شهرداریها در نوار غزه انتخاب شدند. این مساله را چگونه توضیح می دهید؟

فاتح شیخ: تحریم انتخابات رئیس جمهوری توسط حماس و جهاد، یک باخت آشکار بود. برد در انتخابات محلی غزه به بهبود موقعیت حماس کمک کرد، اما این هم محلی و هم شکننده است. موقعیت حماس و جهاد در سیاست سراسری و ماکروی فلسطین از پایه خراب است. از مرگ عرفات به همین دلایل ماکرو نتوانستند بهره برداری کنند. یک دلیل دیگر هم اینست که خود آنها در بحران رهبری سختی بسر میبرند، در مسابقه تروریستی شان با اسرائیل، ضربه خوردند؛ اسرائیل رهبران اصلی حماس را یکی پس از دیگری ترور کرد و این برایشان سنگین تمام شده است.

کمونیست: در سایه تحولات اخیر و موازنه قوای جدید، چه سرنوشتی در انتظار حل مساله فلسطین و صلح خاورمیانه خواهد بود؟ خط مشی اسرائیل و آمریکا چگونه خواهد بود؟

فاتح شیخ: دورنمای حل مساله فلسطین و صلح در خاورمیانه همچنان مبهم است؛ نه بخاطر موازنه قوای جدید بین دولت فلسطین، حماس و اسرائیل، بخاطر موازنه قوا

در سطح وسیعتر منطقه و جهان که به نفع فلسطینی آمریکا و اسرائیل و تشدید کشمکش آنها با اسلام سیاسی در عراق و با جمهوری اسلامی چرخیده است. این بر پیچیده تر شدن پروسه صلح و حل مساله فلسطین تاثیر میگذارد. با این حال باید توجه داشت که حل مساله فلسطین یک نیاز روز سیاست خاورمیانه است و اسرائیل و آمریکا زیر فشار تناقضات سیاستهایشان، امکان دارد وادار به تمکین به آن شوند.

عراق نیست اگر بگویم تغییر اوضاع در عراق به نفع آزادی از اشغال آمریکا و بازگرداندن مدنیت به جامعه به نیروی خود مردم عراق، و پیروزی جنبش سرنگونی و انداختن جمهوری اسلامی در ایران، مساعدترین کانال تغییر موازنه در خاورمیانه و جهان است و به حل فوری مساله فلسطین و تحقق صلح پایدار در منطقه امکان بالایی میدهد. برای این امکان باید با بسیج تمام توان آزادیخواهانه مردم دو کشور و منطقه و جهان تلاش کرد. حل مساله فلسطین از سمپاتی وسیعی در سطح افکار عمومی جهان برخوردار است، در صورت بسیج و فعال شدن این نیرو، میتوان امید داشت که برغم تحولات نامساعد اخیر، اوضاع مجدداً به نفع حل مساله فلسطین بچرخد. جلب سمپاتی فعال افکار عمومی جهان به تحقق فوری یک دولت فلسطینی مستقل و دارای اختیارات تام بر قلمرو خود و دارای حقوق مساوی با دولت اسرائیل، از مهمترین وظایف هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری حکمتیست است.

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

کمپین مطبوعاتی گسترده سازمان آزادی زن عراق

طی روزهای بیست و چهار تا بیست و نهم زانویه همزمان با دوران برگزاری انتخابات در عراق مصاحبه ها و مقالات ینار محمد و هوزان محمود از سازمان آزادی زن عراق در باره اسلام سیاسی و موقعیت زنان در عراق فعالیت‌های سازمان آزادی زن در عراق اشغالگری آمریکا و انتخابات در عراق در رسانه های بین المللی BBC, CNN, World, BCC2, اندپیندنت و گاردین و وب

سایت های متعددی از جمله سایت مایکل مور هنرمند منتقد سیاستهای آمریکا در عراق منتشر شد.

مصاحبه های ینار و هوزان و نوشته های آنها انعکاس وسیعی در میان مردم آزادیخواه و حق طلب در نقاط مختلف جهان و نقش مهمی در طرح واقعیات زندگی مردم در عراق را داشت.

**نه آپارتاید جنسی نه حجاب اجباری
آزادی و برابری**

حزب کمونیت کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.com

عکس آقا در ماه واشنگتن!

راست، همانگونه که به خاتمی و جنبشش دست زدند دست رد بزنند. مردم باید بدانند که هر نیرو و جریانی که روی کم توفعی آنها، روی استیصال و بدبختی و ترس آنها سرمایه گذاری کرده است، قادر نخواهد بود نیروهای اسلام سیاسی را از جامعه لایروبی کند! و نیرویی که قادر نباشد اسلام سیاسی را پایین بکشد، درهم بشکند و منحل کند، این بار هم اسلام سیاسی، هم نیروهای دسته جات نظامی "پرو آمریکایی"، هم فدرالیستها و... را در صحنه نگه داشته، سناریویی بدتر از عراق را پیاده خواهد کرد. ضامن جلوگیری از جنگ داخلی، جلوگیری از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، برقراری صلح و آرامش بودن مردم در صحنه است. این سناریوها فقط در خلوت حضور مردم و رهبری رادیکال و با درایت جنبش شانس قدرتگیری

دارد. نظام اسلامی باید برود. نظام اسلامی باید سرنگون شود. نه فروپاشی آن، نه تغییر چند مهره در بالای نظام، نه دست نخوردن کل دستگاه دولتی هیچ یک به معنای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. از نقطه نظر ما و مردم قابل قبول نیست. یگانه راه برچیدن تمام و کمال بساط این نظام، اتحاد و تشکل مردم حول خواستها و مطالبات سکولاریستی، انسانی، برحق و آزادبخوآهانه خودشان است. یگانه راه آن، منحل کردن جمهوری اسلامی از طریق اعتراض و مبارزه مردمی است که سرنوشت خود را بدست دشمنانشان واگذار نمیکنند. به بالا چشم نمیدوزند. تشدید مبارزه علیه نظام و افشای بی امان این نیروهایی که روی تباهی آینده مردم ایران سرمایه گذاری کرده اند، یگانه راه پیش روی ماست. سرنگونی و طنین انداز کردن این خواست است

دوم خردادی، تفکر و ایدئولوژی همانها هستند. تفکر و ایدئولوژی بورژوازی. ولو اینکه جای "رژیم پنج" را با "مسامحه و مصالحه" عوض کرده باشند. اتفاقی هم نیست که مدام مشغول تردد و عبور و مرور در میان کمپهای خودشان با کمپ همسایه هستند.

آلترناتیوایی که بر متن اتخاذ چنین شیوه هایی، بر متن به تسلیم و استیصال کشاندن مردم در ایران عروج کند، حاصلی جز جنگ، کشتار و تباهی و لبنانیزه کردن ایران نخواهد داشت. مردم باید به بوش و تهدیدات نظامی اش، به اپوزیسیون و الیت مدافع این سناریویی

راديو پرتو

پخش اینترنتی
برنامه ها
www.radio
partow.com

بزودی روی طول
موج کوتاه شروع
بکار خواهد کرد!